هند و ایالات متحده در تنگنای جنگ تجاری و انتخاب‌های انرژی

دهلی در آغوش پکن

فاطمه رنجبر

در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ، هند به عنوان یکی از اقتصادهای بزرگ و پرجمعیت‌ترین کشور دنیا، در نقطه‌ای پیچیده از معادلات ژئوپلیتیک و تجاری ایالات متحده قرار گرفته است. واشنگتن از یک سو هند را به عنوان شریک راهبردی در رقابت با چین می‌بیند و از سوی دیگر، تلاش دارد به هر نحو ممکن، هند خرید انرژی از روسیه و ایران را محدود کند. این تضاد اهداف، در شرایطی که ترامپ تعرفه‌های سنگینی بر واردات از هند وضع کرده، فشارهای مضاعفی بر سیاست انرژی و تجاری دهلی‌نو وارد کرده است.

یکی از دلایل اصلی بروز تنش میان دهلی‌نو و واشنگتن، سیاست انرژی هند است. بر اساس گزارش روزنامه «ساوت چاینا دیلی پست» هند ۸۵ تا ۹۰ درصد نیاز نفتی خود را وارد می‌کند و برای حفظ امنیت انرژی، به دنبال منابعی با قیمت پایین و قابل اطمینان است. با خروج کشورهای غربی از بازار انرژی روسیه پس از جنگ اوکراین، روسیه نفت خام خود را با تخفیف‌های قابل توجه به بازار آسیا عرضه کرد و هند یکی از خریداران کلیدی بوده است. طبق گزارش‌ها، هند در سال‌های اخیر بشدت واردات نفت از روسیه را افزایش داده؛ وارداتی که با تخفیف قابل توجه نسبت به قیمت‌های خاورمیانه انجام شده است. این خریدها برای دهلی‌نو هزینه واردات انرژی را کاهش داده و به نفع مصرف‌کننده داخلی عمل کرده است. با این حال دولت ترامپ تصمیم گرفت هند را بابت این سیاست تحت فشار قرار دهد. آگوست ۲۰۲۵، ترامپ ۲۵ درصد تعرفه اضافه علیه هند وضع کرد و بدین ترتیب کل تعرفه واردات از هند را به ۵۰ درصد رساند. استدلال او این است که هند با خرید انرژی از روسیه، به تأمین منابع مالی جنگ روسیه کمک می‌کند. در همین شرایط، خبرگزاری بلومبرگ در گزارشی از درخواست مقامات هند از آمریکا پرده برداشت و نوشت مقامات هندی درخواست کرده‌اند آمریکا اجازه دهد هند از ایران و ونزوئلا نفت وارد کند تا جایگزینی برای نفت روسیه پیدا کند اما تحریم‌های آمریکا مانع این جایگزینی شده است. از این منظر، سیاست تعرفه‌ای ترامپ به ابزاری برای فشار بر هند تبدیل شده که اثر تحریم‌ها علیه روسیه و ایران را کم می‌کند. هند به دلیل نیازهای انرژی نمی‌تواند بسادگی دست از خرید نفتی که برایش ارزان است بردارد، بویژه وقتی گزینه‌های جایگزین گران‌تر باشد یا زیر فشار تحریم‌ها. این موضوع عملاً موجب تضعیف تأثیر تحریم غرب بر روسیه و ایران شده است، چرا که یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی که بازار مهمی محسوب می‌شود، بر خلاف انتظارات واشنگتن عمل می‌کند.

با این حال، در واکنش به فشار آمریکا، هند اعلام کرده حاضر است میزان واردات نفت روسیه را کاهش دهد و همزمان واردات نفت از آمریکا را افزایش دهد اما این حرکت محدود و مشروط به این است که آمریکا اجازه دهد سایر منابع ممنوعه (مثل ایران و ونزوئلا) در محدودیت‌ها بازبینی شود. نکته مهم این است که این فشارها در شرایطی اعمال می‌شود که تعرفه‌های آمریکا علیه هند برای صادرات کالا اثرات مخربی بر بخش‌های تولیدی این کشور داشته است. تعرفه ۵۰ درصد برای بخش‌هایی مانند پوشاک، جواهرات، صنایع سبک و چرم که هند در آنها مزیت دارد، می‌تواند صادرات هند به آمریکا را عملاً بدون بازار کند. به گزارش گاردین، تحلیلگران می‌گویند تعرفه‌ها ممکن است تا ۷۰ درصد صادرات این بخش‌ها را کاهش دهد. هند اکنون در وضعیتی قرار گرفته که از یک سو مجبور است برای تأمین انرژی خود از روسیه (یا ایران/ونزوئلا) استفاده کند و از سوی دیگر مورد تنبیه تعرفه‌ای آمریکا قرار می‌گیرد. این وضعیت به وضوح نشان می‌دهد سیاست تعرفه‌ای ترامپ نه فقط یک فشار تجاری، بلکه ابزار فشار انرژی و ژئوپلیتیک است و در عمل می‌تواند به تضعیف کارآمدی تحریم‌های غرب منجر شود.

■ **هند در مسیر حرکت به سمت چین**

تعرفه‌های ۵۰ درصدی آمریکا علیه هند- در حالی که بسیاری از کشورهای آسیایی رقیب مانند ویتنام یا بنگلادش با تعرفه‌های کمتری مواجهند- هند را در مواجهه با انتخاب سختی قرار داده است. طبق گزارش رویترز، تعرفه‌های جدید ضربه سنگینی به صنایع صادراتی هند وارد کرده، زیرا دیگر برای شرکت‌های هندی امکان رقابت با صادرکنندگان آسیایی با تعرفه‌های پایین‌تر دشوار شده است. تحلیل شورای روابط خارجی آمریکا در این خصوص اما به این نکته اشاره دارد که این سیاست آمریکا ممکن است باعث شود هند به سمت چین متمایل شود. آمریکا با تعرفه‌های سنگین بر محصولات هندی، انگیزه می‌دهد چین صادرکننده‌ای ارزان‌تر به بازارهای آمریکا باشد و این از منظر استراتژیک به نفع پکن است. این وضعیت ضربه‌ای به استراتژی آمریکا در رقابت با چین است. اگر هند به چین نزدیک شود، یکی از شرکای کلیدی آمریکا در آسیا تبدیل به بخشی از بلوک چین خواهد شد. در همین راستا، گزارش «گروه بین‌المللی بحران» می‌گوید هند در اجلاس اخیر با چین نشستی برگزار کرده تا روابط خود را با پکن بهبود دهد، در حالی که سیاست‌های تعرفه‌ای آمریکا فشار معنی‌داری بر روابط دوجانبه ایجاد کرده است. از سوی دیگر، هند تصویری از «استقلال استراتژیک» را برای خود حفظ می‌کند و نمی‌خواهد کاملاً زیر چتر آمریکا یا چین قرار گیرد اما فشارهای تجاری آمریکا می‌تواند واقعیت جدیدی ایجاد کند و باعث شود هند آهسته به سمت تقارن بیشتر با چین حرکت کند، بویژه در زمینه زنجیره تأمین فناوری و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری مشترک. در همین راستا، در چند مورد، هند به چین نزدیک شده است. پیش از این، تنش مرزی در سال ۲۰۲۰ باعث محدود شدن ورود سرمایه چینی به هند شد اما در سال‌های اخیر هند بتدریج به باز شدن فصلی برای سرمایه‌گذاری چین در برخی بخش‌ها فکر کرده است.

به این ترتیب، سیاست تعرفه‌ای ترامپ ممکن است تأثیرات زیادی بر فضای استراتژیک در جنوب آسیا ایجاد کند. آمریکا با فشار بر هند، شرایط را برای چین فراهم می‌کند که نفوذش را در اقتصاد هند تقویت کند؛ نتیجه‌ای کاملاً مخالف هدف آمریکا در رقابت با چین.

■ **بحران راهبردی آمریکا؛ از دست دادن ۲ اقتصاد بزرگ دنیا**

یکی از چالش‌های بنیادین برای ترامپ در این دوره این است که آمریکا نه فقط در حال رقابت با چین است، بلکه در نقطه مهمی، در حال از دست دادن هند است؛ کشوری که دومین یا سومین اقتصاد بزرگ دنیا خواهد شد و دارای جمعیتی عظیم است. اگر هند در بلندمدت به الگوی اقتصادی همسو با چین متمایل شود، آمریکا عملاً یکی از مهم‌ترین میدان‌های نفوذ خود را از دست خواهد داد.

در مقابل، چین که هم‌اکنون شریک تجاری بزرگ بسیاری از کشورهای آسیایی است، می‌تواند از این فرصت برای افزایش نفوذ اقتصادی در هند بهره گیرد. روابط تجاری و سرمایه‌گذاری چین در شبکه‌های زیرساختی هند (به عنوان مثال، منطقه‌ای، انرژی و فناوری) می‌تواند گشایش‌های جدیدی فراهم آورد، بویژه اگر دهلی‌نو احساس کند آمریکا قابل اتکا نیست یا فشارها زیاد است. در عین حال، اقتصاد آمریکا خود زیر فشار است. کسری بودجه بزرگ، بدهی بالا، محدودیت توان اجرای تعرفه‌ها و فشار ناشی از تورم، همگی آمریکا را در موقعیت دشواری قرار داده است. تعرفه‌های بالا می‌تواند هزینه مصرف‌کننده آمریکایی را بالا ببرد، فضای عمومی را ملتهب کند و در نهایت افکار عمومی یا کنگره را به مخالفت با سیاست‌های تجاری ترامپ سوق دهد. به بیان دقیق‌تر، آمریکا در این معادله باید میان تأمین امنیت استراتژیک و حفظ دسترسی بازارهای بزرگ مثل هند تعادل برقرار کند اما با سیاست‌های کنونی، این تعادل به زیان آن در حال حرکت است. اگر هند احساس کند برایش مقرون‌به‌صرفه‌تر است به چین نزدیک شود، ساختار نظم اقتصادی‌ای که آمریکا می‌خواست حفظ کند در خطر تجدیدساختار قرار می‌گیرد.

■ **چشم‌انداز آینده استقلال اقتصادی هند**

در صحنه کنونی ژئواکونومیک جهانی، هند در موقعیتی منحصربه‌فرد ایستاده است؛ از یک‌سو به عنوان بزرگ‌ترین جمعیت جهان و یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد، به شکل فزاینده‌ای برای نظم اقتصادی آینده حیاتی است و از سوی دیگر، میان ۲ قطب اصلی قدرت یعنی ایالات متحده و چین گرفتار تعارض منافع و فشارهای متقابل شده است. پرسش اساسی این است: آیا دهلی‌نو می‌تواند مسیر مستقل خود را در نظم جدید جهانی حفظ کند یا در نهایت ناگزیر به پیوستن به یکی از ۲ مدار قدرت خواهد شد؟ سیاست اقتصادی هند در دهه گذشته با شعار «آتمنیربهار بهارت» (Atmanirbhar Bharat) یا «هند خوداتکا» شناخته می‌شود. این سیاست که توسط دولت نارندرا مودی پیگیری می‌شود، در ظاهر پاسخی به جهانی‌سازی افسارگسیخته و وابستگی بیش از حد به واردات از چین بود اما اکنون به ابزاری برای واکنش به فشارهای تجاری آمریکا نیز تبدیل شده است. هند در تلاش است زنجیره‌های تولید داخلی خود را گسترش دهد اما در عمل هنوز به واردات قطعات نیمه‌هادی، ماشین‌آلات و مواد خام از چین وابسته است.

تحلیل اخیر مؤسسه بروکینگز (سپتامبر ۲۰۲۵) نشان می‌دهد حدود ۲۴ درصد واردات صنعتی هند همچنان از چین تأمین می‌شود، در حالی که سهم آمریکا در صادرات هند به کمتر از ۹ درصد کاهش یافته است. این آمار نشان می‌دهد سیاست تعرفه‌ای ترامپ عملاً باعث بازتوزیع جریان تجاری به نفع چین شده است. در چنین شرایطی اگرچه دهلی‌نو از نظر سیاسی تمایل ندارد در مدار پکن قرار گیرد اما از نظر اقتصادی، پیوندهایش با چین در حال تعمیق است.

از سوی دیگر، افزایش واردات نفت ارزان از روسیه و احتمال بازگشت ایران به عنوان منبع انرژی ارزان‌تر، به هند اجازه می‌دهد هزینه‌های تولید را پایین نگه دارد. این ۲ مسیر- واردات صنعتی از چین و انرژی از روسیه/ایران- به نوعی استقلال عملی به هند در برابر غرب می‌بخشد اما در عین حال خطر دور شدن تدریجی از بلوک غرب را نیز در پی دارد.

در سطح ژئوپلیتیک، هند از دهه‌ها پیش بر سیاست «استقلال راهبردی» تأکید کرده است؛ سیاستی که ریشه در جنبش عدم تعهد دارد و امروز در قالب «چندهمسویی» بازتعریف شده است. هند به جای اتحاد کامل با یک قدرت، می‌کوشد با همه قدرت‌های بزرگ در سطوح مختلف همکاری کند اما با تشدید رقابت چین و آمریکا، فضای مانور هند تنگ‌تر می‌شود.

تحلیلگران اندیشکده چتم هاوس در گزارش «هند در میان غول‌ها» می‌گویند تعرفه‌های ترامپ می‌تواند استقلال راهبردی هند را تضعیف کند، زیرا فشار اقتصادی، هند را به سمت بلوک‌های جایگزین - نظیر بریکس - سوق می‌دهد. بریکس اکنون با محوریت چین و روسیه بتدریج به صورت بلوک مالی و تجاری منسجمی در حال شکل‌گیری است. عضویت فعال هند در این چارچوب می‌تواند به تقویت جایگاهش در جنوب جهانی کمک کند اما در عین حال فاصله‌اش از ایالات متحده را بیشتر می‌کند.

هند همچنین در دهه اخیر تلاش کرده با ایجاد اکوسیستم فناوری داخلی (نظیر UPI و Digital India) وابستگی خود به غول‌های فناوری آمریکایی و چینی را کاهش دهد اما سیاست‌های تجاری ترامپ به شکل غیرمستقیم به این بخش نیز آسیب زده است. تعرفه‌های ترامپ بر قطعات الکترونیکی و سخت‌افزار تولیدشده در هند موجب افزایش ۳۰ درصدی قیمت تمام‌شده در صنایع فناوری هند شده است. در نتیجه، برخی شرکت‌های هندی برای تأمین قطعات ارزان‌تر سراغ تأمین‌کنندگان چینی رفته‌اند. این وابستگی اگر ادامه یابد، عملاً راهبرد دیجیتال هند را به مدار فناوری چین نزدیک خواهد کرد. از سوی دیگر، چین نیز از فرصت بهره می‌برد. شرکت‌های چینی با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های ابری و شبکه‌های 5G در جنوب و شرق هند، حضور خود را تثبیت می‌کنند. هرچند دولت مودی با فشار واشنگتن برخی پروژه‌های چینی را متوقف کرده بود اما با آغاز جنگ تعرفه‌ای جدید، ممکن است این محدودیت‌ها بازنگری شود.

در نهایت، مسیر آینده هند را می‌توان به مثابه «حرکت بر لبه تیغ» توصیف کرد؛ تلاشی برای حفظ توازن میان شرق و غرب در حالی که فشارهای تجاری، انرژی و فناوری از هر ۲ سو بر آن وارد می‌شود. هند نه می‌خواهد بخشی از محور چین و روسیه شود و نه مایل است تحت هژمونی اقتصادی واشنگتن باقی بماند اما تجربه سال‌های اخیر نشان داده استقلال راهبردی هند تنها در صورتی پایدار است که اقتصادش بتواند فشارهای خارجی را جذب کند. در غیر این صورت، دهلی‌نو ناچار به سمت بلوکی خواهد رفت که هزینه اقتصادی کمتری برایش داشته باشد و در حال حاضر، آن بلوک بیش از هر جا در شرق است.

چین و آمریکا در آستانه فاز جدید جنگ تجاری هستند

رقابت بر سر کنترل اقتصاد جهان

در سال‌های اخیر روابط تجاری چین و ایالات متحده به یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رقابت ژئواکونومیک در جهان تبدیل شده است. دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ، میان سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱، نقطه عطفی در مناسبات اقتصادی ۲ قدرت بزرگ بود، زیرا برای نخستین‌بار پس از دهه‌ها همکاری، مفهوم «جنگ تجاری» به راهبرد رسمی سیاست خارجی آمریکا علیه چین بدل شد. در آن دوره، واشنگتن با اعمال تعرفه‌هایی سنگین بر واردات کالاهای چینی، محدودسازی فناوری‌های حساسی چون نیمه‌هادی‌ها و اعمال محدودیت بر شرکت‌هایی مانند هواوی، کوشید روند صعودی اقتصاد چین را مهار کند. در دولت دوم ترامپ، تشدید تحریم‌ها، تهدید به تعرفه‌گذاری گسترده و اقدامات متقابل چین، همه نشان‌دهنده این واقعیت است که رقابت اقتصادی فراتر از بازار کالاها شده و به صحنه سیاست خارجی و امنیت ملی رسیده است. با این حال چین در روزهای اخیر نشان داده بر خلاف تصور بسیاری از تحلیلگران غرب، در این میدان دست بسته نیست و می‌تواند دست به اقداماتی بزند که اقتصاد آمریکا را از چارچوب مد نظر ترامپ خارج و در نهایت با مشکلاتی نظیر تورم و رکود مواجه کند.

در ۲ سال گذشته، کشوری که سال ۲۰۰۸ توانست آمریکا و تا حد زیادی کل جهان را از بحران اقتصادی جهانی نجات دهد، با اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌های مالی و فناورانه، درصدد ایجاد بازدارندگی اقتصادی متقابل علیه ایالات متحده برآمده است. دولت چین با کاهش تدریجی ذخایر خود از اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا که ارزش آن تا اواخر سال ۲۰۲۴ به حدود ۷۵۰ میلیارد دلار کاهش یافت و به پایین‌ترین سطح در ۱۴ سال اخیر رسید، پیامی آشکار به واشنگتن داد: دلار آمریکا دیگر مصون از ابزارهای فشار متقابل نیست. فروش پی‌درپی اوراق، بویژه در ماه‌های منتهی به انتخابات ۲۰۲۴ باعث افزایش بازدهی اوراق و در نتیجه بالا رفتن هزینه استقراض دولت آمریکا شد؛ نشانه‌ای از قدرت مالی چین در تاثیرگذاری بر بازارهای جهانی بدهی.

همزمان چین به‌سرعت در حال حرکت به سمت استفاده از ارزهای دیجیتال دولتی و ترویج یوآن دیجیتال (E-CNY) در تجارت خارجی است. این سیاست، هم بخشی از راهبرد «زدودن دلار از معاملات بین‌المللی» محسوب می‌شود و هم ابزاری برای کاهش اثر تحریم‌های احتمالی آینده. گزارش اخیر فایننشال تایمز نشان می‌دهد بیش از ۱۸ کشور در حال آزمایش یا پذیرش سازوکارهای پرداخت بر پایه یوآن دیجیتال هستند؛ از جمله شرکای کلیدی چین در آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه. این تحولات نشان داده چنین می‌تواند ساختار سلطه مالی آمریکا را به چالش بکشد، بویژه اگر در کنار پروژه‌های زیرساختی بین‌المللی مانند «ابتکار کمربند و جاده» قرار گیرد.

■ **از جنگ تعرفه‌ای تا نبرد تمدنی**

اما شاید مهم‌تر از این ابزارها، درک جدید چین از ماهیت رقابت با آمریکاست. پکن دیگر به جنگ تجاری صرف به عنوان مناقشه‌ای اقتصادی نمی‌نگرد، بلکه آن را بخشی از یک «نبرد تمدنی» میان نظم غرب‌محور و نظم آسیایی می‌داند. در این چارچوب، سیاست صنعتی جدید چین موسوم به «ساخت چین ۲۰۳۵» بر خودکفایی فناورانه و توسعه زنجیره‌های تأمین مستقل از غرب تأکید دارد. در دولت دوم ترامپ، هدف‌گذاری تعرفه‌ها عمدتاً به سوی کالاهای فناوری پیشرفته چینی نشانه رفته است؛ از جمله خودروهای برقی، باتری‌های لیتیوم و تراشه‌های مرتبط با هوش مصنوعی. با این حال، چین با سرمایه‌گذاری عظیم دولتی در این حوزه‌ها نه‌تنها عقب ننشسته، بلکه موقعیت خود را تثبیت کرده است.

بر اساس داده‌های OECD، سرمایه‌گذاری چین در صنایع استراتژیک تا نیمه ۲۰۲۵ بیش از ۴۵۰ میلیارد دلار بوده است؛ رقمی که از مجموع سرمایه‌گذاری اروپا و آمریکا در همان بخش‌ها فراتر می‌رود. علاوه بر آن، صادرات فناوری‌های انرژی سبز چین، مانند پنل‌های خورشیدی و خودروهای الکتریکی، در همین دوره رکورد تاریخی زد. همین امر باعث شد ترامپ در سخنرانی انتخاباتی خود در ژوئیه ۲۰۲۵ از «سیل صنعتی چین» سخن بگوید و وعده دهد «دروازه‌های آمریکا را به روی کالاهای ارزان و مخرب پکن خواهد بست».

با وجود این تهدیدها، چین از درگیری تجاری تازه استقبال نکرده، بلکه با راهبردی مبتنی بر انعطاف و تلافی هدفمند، می‌کوشد هزینه‌های سیاسی و اقتصادی اقدامات آمریکا را افزایش دهد. یک نمونه روشن، سیاست «تنوع‌بخشی به بازارهای صادراتی» است. پکن سال ۲۰۲۴ توافقات تجاری تازه‌ای با برزیل، عربستان سعودی، اندونزی و قزاقستان امضا کرد و حجم مبادلات با این کشورها را به صورت چشمگیری افزایش داد. این کشورها بخشی از شبکه‌ای هستند که چین آن را «اکوسیستم اقتصادی غیرغربی» می‌نامد؛ سازوکاری که بتدریج اتکای پکن به بازار آمریکا را کاهش می‌دهد.

در این میان، نقش بانک‌های بزرگ چینی و سرمایه‌گذاری در رمزارزها نیز ابعاد تازه‌ای به این بازی داده است. چین به‌رغم محدودیت‌های داخلی بر استخراج رمزارزها، در سطح بین‌المللی از طریق شرکت‌های واسطه و نهادهای دولتی خود، به تغییر توازن بازارهای دیجیتال به زیان آمریکا کمک کرده است. طبق گزارش خبرگزاری بلومبرگ، طی یک بازه ۳ ماهه پس از افزایش تعرفه‌های آمریکا بر کالاهای الکترونیکی چینی، شاهد نوسانات شدید در بازار بیت‌کوین و استیبل‌کوین‌ها بودیم که منجر به خروج میلیاردها دلار سرمایه از پلتفرم‌های مستقر در آمریکا شد. تحلیلگران این روند را به حرکت هماهنگ سرمایه‌گذاران چینی و صندوق‌های دولتی در بازارهای رمزارز نسبت می‌دهند. به بیان دیگر، چین اکنون از «دیجیتالی‌ترین ابزارهای تلافی اقتصادی» نیز بهره می‌برد.

در سطح راهبردی‌تر، چین در حال تثبیت موقعیتی است که در آن، اقتصادش در برابر تحریم‌ها و محدودیت‌های آمریکا مصون‌سازی تدریجی می‌یابد. توسعه سیستم‌های پرداخت موازی با سوئیفت نظیر «CIPS»، گسترش مبادلات با ارزهای محلی و انعقاد قراردادهای انرژی به یوآن، بخش‌هایی از این راهبرد است. به همین دلیل، فشارهای واشنگتن در قالب محدودیت صادرات تراشه یا مسدودسازی دسترسی به فناوری‌های پیشرفته غربی، نتوانسته همان اثر فلج‌کننده‌ای را داشته باشد که در نخستین سال‌های جنگ تجاری مشاهده می‌شد. با همه این تحولات، جنگ تجاری کنونی را نمی‌توان صرفاً ادامه نسخه قبلی دانست. در دوره دوم ترامپ، اقتصاد آمریکا خود نیز شکننده‌تر از گذشته است. کسری بودجه عظیم، بدهی فدرال بی‌سابقه و تورم ساختاری، توان واشنگتن را برای اعمال تحریم‌ها و تعرفه‌های بلندمدت محدود کرده است. به همین دلیل، بسیاری از اقتصاددانان از جمله جوزف استیگلیتز معتقدند این بار، چین در موقعیتی متقارن‌تر نسبت به آمریکا ایستاده است. البته نه به عنوان هدف جنگ تجاری، بلکه به عنوان طرفی که می‌تواند قواعد بازی را تغییر دهد.

■ **بازتعریف نظم تجاری جهانی در سایه نبرد چین و آمریکا**

جنگ تجاری میان پکن و واشنگتن دیگر صرفاً یک درگیری تعرفه‌ای نیست، بلکه به محور اصلی بازآرایی نظم اقتصادی جهان بدل شده است. در دوره نخست ترامپ، هدف آمریکا مهار رشد اقتصادی چین و بازگرداندن صنایع تولیدی به خاک آمریکا بود اما در مرحله کنونی، با افزایش وابستگی متقابل اقتصادها و پیچیدگی زنجیره‌های تأمین جهانی، این سیاست به رقابت بر سر تعریف قواعد آینده اقتصاد بین‌الملل تبدیل شده است.

نخستین نمود این تحول، در نقش فزاینده آسیای شرقی در تجارت جهانی دیده می‌شود. در واکنش به تعرفه‌های جدید آمریکا، چین توانسته از طریق سازوکارهایی مانند «مشارکت اقتصادی جامع منطقه‌ای» (RCEP) و توافقات دوجانبه با کشورهای عضو آسه‌آن، بخشی از تجارت خود را به درون آسیا منتقل کند. داده‌های وزارت بازرگانی چین نشان می‌دهد در سال ۲۰۲۵، سهم تجارت چین با آسه‌آن به ۱۶ درصد کل تجارت خارجی‌اش رسیده؛ بدین معنی که برای نخستین‌بار بالاتر از سهم تجارت با آمریکا قرار می‌گیرد. این جابه‌جایی نه‌تنها ضربه‌ای به تراز تجاری واشنگتن است، بلکه نشانگر تغییر جهت جغرافیای تجارت جهانی از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام محسوب می‌شود.

همزمان سیاست‌های تعرفه‌ای دولت دوم ترامپ، پیامدهایی غیرمستقیم در اروپا و آمریکای لاتین نیز ایجاد کرده است. شرکت‌های چندملیتی، برای دور زدن محدودیت‌های واشنگتن، بخشی از خطوط تولید خود را از چین به کشورهای ثالث مانند ویتنام، مکزیک و ترکیه منتقل کرده‌اند اما بسیاری از قطعات و مواد اولیه همچنان از چین تأمین می‌شود، طوری که اقتصاددانان این پدیده را «چین‌زدایی ظاهری» نامیده‌اند. در واقع، چین با بهره‌گیری از شبکه پیچیده شرکت‌های واسطه، توانسته تأثیر تحریم‌ها و تعرفه‌ها را تا حد زیادی خنثی کند.

این انعطاف‌پذیری ساختاری، نتیجه بیش از یک دهه برنامه‌ریزی اقتصادی بلندمدت است. از زمان اجرای «ابتکار کمربند و جاده»، چین به طور پیوسته زنجیره‌های تأمین، مسیرهای ترانزیتی و بازارهای صادراتی خود را متنوع کرده است. در دولت دوم ترامپ، این شبکه جهانی بیش از پیش اهمیت یافته و به سپر ژئواقتصادی پکن تبدیل شده است. برای نمونه، صادرات کالاهای صنعتی چین به خاورمیانه در سال ۲۰۲۵ بیش از ۳۵ درصد رشد کرده و در مقابل، واردات انرژی از منطقه با ارزهای غیردلاری تسویه می‌شود. چنین روندی نه‌تنها اثرگذاری تحریم‌های دلاری را تضعیف می‌کند، بلکه به طور تدریجی نقش دلار را در تجارت انرژی زیر سؤال می‌برد.

■ **و اینک جنگ سرد تکنولوژیک**

در عرصه فناوری، جنگ تجاری به مرحله‌ای رسیده که بسیاری آن را «جنگ سرد تکنولوژیک» می‌نامند. آمریکا در ماه‌های نخست دولت دوم ترامپ، شرکت‌های چینی فعال در حوزه هوش مصنوعی، نیمه‌هادی و بیوتکنولوژی را هدف تحریم‌های گسترده قرار داد اما چین در پاسخ، سرمایه‌گذاری عظیمی را در تولید تراشه‌های بومی و فناوری‌های جایگزین آغاز کرد. به گزارش MIT تکنولوژی ریویو، چین توانسته وابستگی خود به تراشه‌های آمریکایی را از ۹۰ درصد سال ۲۰۲۰ به کمتر از ۶۰ درصد در سال ۲۰۲۵ کاهش دهد؛ دستاوردی که از دید واشنگتن، یک شکست راهبردی محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، نهادینه‌سازی همکاری فناورانه میان کشورهای غیرغربی نیز بخشی از سیاست متقابل پکن است. ایجاد «انجمن فناوری‌های نوین بریکس» در اوایل ۲۰۲۵ با حضور هند، روسیه، برزیل و آفریقای جنوبی، نشانه‌ای از این روند است. این بلوک در پی ایجاد اکوسیستمی موازی برای توسعه فناوری‌های کلیدی - از هوش مصنوعی تا کوانتوم - بدون وابستگی به شرکت‌های آمریکایی است. بدین ترتیب، جنگ تجاری ترامپ به جای مهار چین، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظم فناورانه شده است.

در سطح مالی، پیامدهای جنگ نیز برای واشنگتن پرهزینه بوده است. تشدید تعرفه‌ها و بی‌ثباتی زنجیره تأمین، تورم داخلی آمریکا را افزایش داده و باعث رشد هزینه‌های تولید در صنایع کلیدی مانند خودروسازی و الکترونیک شده است. در نتیجه، همان‌طور که وال‌استریت ژورنال گزارش می‌دهد، شاخص اعتماد مصرف‌کنندگان آمریکایی در پایین‌ترین سطح دهه اخیر قرار گرفته است. از سوی دیگر، کشورهای متحد آمریکا در اروپا و شرق آسیا نیز نسبت به سیاست‌های تجاری دولت دوم ترامپ محتاط‌تر شده‌اند و از تبعیت کورکورانه از سیاست‌های تعرفه‌ای واشنگتن خودداری می‌کنند.

چین در این میان از یک «مزیت روانی» نیز بهره می‌برد: تصویری از ثبات و برنامه‌مندی در مقابل آشوب اقتصادی و سیاسی آمریکا. این تصویر، حتی اگر در واقعیت نسبی باشد، در رسانه‌ها و افکار عمومی کشورهای در حال توسعه چهره‌ای از چین به عنوان شریک قابل اتکا ایجاد کرده است. در حالی که سیاست «اول آمریکا»ی ترامپ موجب بی‌اعتمادی متحدان شده، سیاست «توسعه مشترک» چین بر همکاری، سرمایه‌گذاری و زیرساخت متمرکز است.

افزون بر آن، چین از جنگ تجاری به عنوان اهرم سیاسی در دیپلماسی چندجانبه بهره می‌گیرد. در نشست اخیر سازمان همکاری شانگهای، رئیس‌جمهور چین تأکید کرد «اقتصاد جهانی نمی‌تواند گروگان تصمیمات یک دولت قرار گیرد». این سخن مستقیماً اشاره به سیاست‌های تجاری ترامپ داشت و با استقبال کشورهای آسیایی و اروپایی مواجه شد. در نتیجه، هرچه واشنگتن بر فشارهای اقتصادی می‌افزاید، پکن بیشتر در نقش مدافع نظم چندجانبه ظاهر می‌شود و این خود پیروزی روایی برای چین محسوب می‌شود.

از منظر ژئواقتصادی، این تقابل در حال تبدیل شدن به نوعی بازتعریف ساختار قدرت در نظام سرمایه‌داری جهانی است. اگر در قرن بیستم آمریکا از طریق نهادهایی چون IMF و WTO قواعد بازی را تعیین می‌کرد، اکنون چین در حال خلق قواعد جدید از طریق نهادهای جایگزین مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (AIIB) و مجمع بریکس پلاس است. این فرآیند را می‌توان نوعی «توزیع مجدد اقتدار اقتصادی جهانی» دانست؛ فرآیندی که در آن، هر تعرفه یا تحریم آمریکا، انگیزه تازه‌ای برای شکل‌گیری نهادهای مستقل از غرب فراهم می‌کند.

در افق میان‌مدت، محتمل‌ترین سناریو نه پیروزی قاطع یکی از طرفین، بلکه تداوم جنگی سرد و فرسایشی است که طی آن اقتصاد جهانی به ۲ مدار موازی تقسیم می‌شود: مدار غربی با محوریت دلار و شرکت‌های آمریکایی و مدار آسیایی با محوریت یوآن و زیرساخت‌های فناورانه چین. چنین شکافی نه‌تنها ماهیت تجارت بین‌الملل را تغییر می‌دهد، بلکه مفهوم جهانی‌سازی را نیز به چالش می‌کشد.

به تعبیر اقتصاددان برجسته، دنی رودریک (۲۰۲۵) ما اکنون در آغاز «دوره پساکاپیتالیسم متقارن» قرار داریم؛ دوره‌ای که در آن قدرت اقتصادی و فناوری دیگر به صورت متمرکز در غرب باقی نمی‌ماند، بلکه میان چند قطب تقسیم می‌شود. چین در این منظومه جدید، نه صرفاً به عنوان رقیب آمریکا، بلکه به عنوان معمار بخشی از نظم اقتصادی آینده نقش ایفا می‌کند.